

تحلیلی پیرامون حدیث ردّ الشمس

مهدی مردانی*

چکیده: مقاله حاضر عهده‌دار تحلیل یکی از احادیث فضائل امیرالمومنین (علیه السلام) به نام «ردّ الشمس» است که در دو بخش سامان یافته است. در بخش اول، دیدگاه محدّثان و اندیشمندان اهل سنت درباره حدیث ردّ الشمس مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در بخش دوم، از منظر عالمان و محدّثان شیعه به مطالعه این حدیث پرداخته شده است. شواهد و مؤیدات حدیث ردّ الشمس، در خاتمه ارائه شده است.

کلید واژه: ردّ الشمس / مصادر اهل سنت / مصادر شیعه - شواهد و مؤیدات / اسناد حدیث / متن حدیث.

مقدمه

«ردّ الشمس» - به معنای «بازگردانده خورشید» - عنوان یکی از برجسته‌ترین فضائل امیر مومنان (علیه السلام) است که عالمان و محدّثان بزرگ شیعی و سنی از آن یاد کرده‌اند. این فضیلت سترگ، به لحاظ امکان وقوع یا کیفیت تحقق، فراتر از خرد عمومی است؛ بدین روی، نیازمند تحلیل و اثبات است. در این گفتار، کوشیده‌ایم تا با پرهیز از هرگونه جانبداری و تنها با اتکاء بر معیارهای علمی، به بررسی و تحلیل این واقعه

*. مدرّس مرکز تخصصی علوم حدیث قم.

تاریخی - حدیثی پردازیم. بر این اساس و به دلیل تفاوت مبانی شیعه و سنی در ردّ یا قبول حدیث، نوشتار حاضر در دو بخش سامان یافته است: در بخش اول، دیدگاه اهل سنت و در بخش دوم، دیدگاه شیعه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

بنابر قول مشهور، این اتفاق نادر، دو بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داده است: یکی در روزگار پیامبر اسلام و دیگری در دوران خلافت ایشان. آنچه در منابع اهل سنت گزارش، و پیرامون آن اظهار نظر شده است، تنها واقعه نخست است که به گونه‌های متفاوتی نیز نقل شده است. متن گزارش نخستین ردّ الشمس بدین شرح است:

اسماء بنت عمیس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در خانه خود بود و علی علیه السلام نیز در خدمت او. در این هنگام، جبرئیل از جانب خدای سبحانه آمد و با پیامبر به رازگویی پرداخت. [از آنجا که هنگام وحی، بر آن حضرت سنگینی عارض می‌شد و به ناچار به جایی تکیه می‌کرد، در اینجا هم] وقتی وحی رسید، زانوی امیرالمؤمنین را بالش قرار داد [و سر خویش را بر آن نهاد] و سر برداشت تا خورشید غروب کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام نماز عصر را به همان حال نشسته خواند و به ناچار رکوع و سجده آن را به اشاره برگزار کرد. زمانی که رسول خدا به حال عادی برگشت، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر را از دست دادی؟ عرض کرد: ای رسول خدا به خاطر شما و آن حالتی که برای شنیدن وحی به شما دست داده بود، نمی‌توانستم [سر شما را بر زمین نهاده و] ایستاده نماز بخوانم! پیامبر به او فرمود: خدا را بخوان تا خورشید را برایت بازگرداند و تو نمازت را - همان‌گونه که از دست داده‌ای - ایستاده بخوانی؛ زیرا تو در حال اطاعت خدا و رسول او بوده‌ای؛ بدین سبب خداوند دعایت را مستجاب می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتن خورشید را از خداوند درخواست کرد. خورشید بازگشت و در همان جایی از آسمان که وقت نماز عصر بود قرار گرفت. امیرالمؤمنین علیه السلام نماز عصر را در وقت خواند و سپس خورشید غروب کرد.

متن گزارش دومین واقعه ردّ الشمس نیز از این قرار است:

از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: ما به همراه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌آمدیم تا اینکه به سرزمین بابل رسیدیم و وقت نماز عصر فرا رسید. امیرالمؤمنین علیه السلام و لشکریان در آن زمین فرود آمدند. آن‌گاه حضرت فرمود: ای مردم، این



سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طّی روزگار تاکنون دو بار به عذاب الاهی دچار شده و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است. این زمین یکی از زمینهای مؤتکفه است و نخستین سرزمینی است که در آن بت پرستیده شد؛ بنابراین هیچ پیامبر و وصّی پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد؛ ولی هرکس از شما که بخواهد می‌تواند اینجا نماز بخواند. مردم به دو سوی جاده مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا ﷺ سوار شده و روانه گشت.

جویریّه [راوی خبر] گوید: من با خویشان گفتم: به خدا قسم من از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیروی می‌کنم و امروز حتماً باید به ایشان اقتدا کنم. پس به دنبال آن حضرت روان شدم. به خدا سوگند هنوز از پل «سوراء» نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد. من به شک افتادم [که چرا نماز حضرت فوت شد؟] آن حضرت متوجّه من شد و فرمود: ای جویریّه شک کردی؟ عرض کردم: بلی یا امیرالمؤمنین بعد آن حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که نشناختم گویا که به زبان عبرانی بود. آن‌گاه بانگ نماز برداشت. در این هنگام به خورشید نگریستم. به خدا قسم، دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد. آن حضرت نماز عصر را به جا آورد و من با او نماز گزاردم. هنگامی که از نماز فارغ شدیم، شب - همچنان که قبلاً فرارسیده بود - دوباره همه جا را فراگرفت.

حدیث ردّ الشمس در منابع اهل سنت

بی‌گمان، نخستین گام در مسیر اعتبارسنجی یک حدیث، شناخت مصادر و منابعی است که به گزارش آن پرداخته‌اند. این امر، با توجّه به قدمت تاریخی مصادر و جایگاه علمی مؤلفان آنها اثری شایان در قضاوت نهایی ما درباره حدیث خواهد داشت. از این‌رو، در بررسی حدیث ردّ الشمس در حوزه اهل سنت شایسته است که ابتدا به معرفی مصادر و منابعی بپردازیم که این حدیث را گزارش کرده‌اند. در این میان، برخی از بزرگان اهل سنت علاوه بر گزارش حدیث، با توثیق سند یا تصحیح محتوای حدیث، بر ارزش و اعتبار آن نیز مهر تأیید زده‌اند.

۱. ابو الحسن عثمان بن ابی شیبّه العبسی الکوفی (م ۲۳۹)؛ وی برادر «ابوبکر بن

ابی شیهه» صاحب «المصنف» است و حدیث ردّ الشمس را در «سنن» نقل کرده است. این نخستین گزارشی است که در منابع اهل سنت به ثبت رسیده است.

۲. أبو جعفر احمد بن صالح الطبری المصری (م ۲۴۸)؛ ابوجعفر طبری یکی از پیش‌کسوتان حدیث اهل سنت است که حتی بخاری در صحیح خود از او روایت نقل کرده است. وی حدیث ردّ الشمس را به دو طریق، از اسماء بنت عمیس گزارش کرده و درباره اعتبار آن نیز گفته است:

لا ينبغي لمن سبيله العلم التخلّف عن حفظ حديث أسماء بنت عميس الذي روتنه في ردّ الشمس لأنّه من علامات النبوة.

۳. محمد بن الحسين الأزدي (م ۲۷۷)؛ وی علاوه بر نقل حدیث در کتاب «المناقب»، به صحت آن نیز اعتراف نموده است. ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید:

قال ابن النديم في تاريخ حلب: قدم [الأزدي] على سيف الدولة ابن حمدان فأهدى له كتابا في مناقب عليّ - رضي الله عنه - وقد وقفت عليه بخطّه وفيه أحاديث منكّرة تتضمّن تنقيص عائشة وغيرها وصحّ ردّ الشمس على عليّ...

۴. ابوبکر عمرو بن ابی عاصم الضحاک (م ۲۸۷)؛ وی این حدیث را در «کتاب السنّة» نقل کرده است:

ثنا أبو بكر حدثنا عبيد الله بن موسى عن فضيل بن مرزوق عن إبراهيم بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن أسماء بنت عميس قالت: كان رسول الله ﷺ يوحى إليه ورأسه في حجر عليّ رضي الله عنه...

۵. ابو بشر محمد بن احمد الدولابی (م ۳۱۰) در کتاب «الذرية الطاهرة» این حدیث را گزارش نموده است:

حدثني اسحاق بن يونس حدثنا سويد بن سعيد عن المطلب بن زياد عن إبراهيم بن حبان عن عبد الله بن حسن عن فاطمة بنت حسين عن الحسين بن عليّ قال: كان رأس رسول الله ﷺ في

حجر علی و کان یوحى إليه فلما سرى عنه قال يا علي صليت العصر؟ قال لا. قال: اللهم إنك تعلم أنه كان في حاجتك و حاجة رسولك فردد عليه الشمس. فردها عليه فصلى و غابت الشمس.

۶. ابو جعفر احمد بن محمد الطحاوی (م ۳۲۱)؛ وی حدیث رد الشمس را در کتاب «مشکل الآثار» به دو طریق نقل کرده و در اعتبار آن گفته است: «هذان الحدیثان ثابتان و رواتهما ثقات.» (این دو حدیث، درست و راویان آنها ثقة است.)

گفتنی است که این نقل و تصحیح به کرات توسط عالمان اهل سنت گزارش شده است؛ لکن در چاپهای موجود کتاب، اثری از حدیث دیده نمی شود. علامه امینی در این باره می گوید: «تواتر نقل هذا التصحیح عن أبي جعفر الطحاوی في كتب القوم... غیر أن يد الطبع الأمانة علی ودائع الاسلام حرّفه عن مشکل الآثار.»

۷. ابو جعفر محمد بن عمرو العقیلی (م ۳۲۲) در کتاب «الضعفاء الكبير»؛ وی پس از نقل این حدیث بی آنکه خرده ای بر آن بگیرد، تنها به تنافی این حدیث با روایت ابوهریره اشاره می کند که در ادامه بحث، بدان پاسخ داده خواهد شد:

حدثنا أحمد بن داود قال حدثنا عمار بن مطر قال حدثنا فضيل بن مرزوق عن إبراهيم بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن أسماء بنت عميس قالت: كان رسول الله ﷺ يوحى إليه ورأسه في حجر علي و لم يكن علي صلى العصر. فقال النبي ﷺ إن علياً كان في طاعتك فاردد عليه الشمس. قالت أسماء: فوالله لقد رأيتهما غابت ثم طلعت بعد ما غابت... فالرواية فيه لينة وقد روى هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: لم ترد الشمس إلا على يوشع بن نون.

۸. ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانی (م ۳۶۰) در «المعجم الكبير»؛ طبرانی در این کتاب، حدیث رد الشمس را با اسناد متعددی گزارش کرده است و همین امر باعث شده که بسیاری از محدثین متأخر اهل سنت به این کتاب استناد کنند.

حدثنا إسماعيل بن الحسن الخفاف، ثنا أحمد بن صالح، ثنا محمد بن أبي فديك، أخبرني محمد بن



موسی الفطری، عن عون بن محمد عن أمّ جعفر، عن أسماء بنت عمیس ان رسول الله ﷺ صَلَّى الظهر بالصهباء ثم ارسل عليا في حاجة...

۹. أحمد بن موسى ابن مردويه الاصفهانی (م ۴۱۰) در «مناقب علی بن ابی طالب»؛ وی در این کتاب به سه طریق این حدیث را نقل کرده است:

عن أسماء بنت عمیس و أم سلمة و جابر بن عبد الله الأنصاری و أبي سعيد الخدري و الحسين بن علي رضي الله عنهم: أن النبي ﷺ كان ذات يوم في منزله و عليّ بين يديه إذ جاء جبرئيل ينجيه عن الله عز و جل فلما تغشى الوحي توسد فخذ عليّ و لم يرفع حتى غابت الشمس. فصلّى العصر جالساً إيماءً فلما أفاق قال لعليّ: فاتتك العصر؟ فقال: صلّيتها إيماء. فقال: ادع الله يردّ عليك الشمس حتى تصلّيها قائماً في وقتها فإنه يجيبك لطاعتك الله و رسوله. فسأل الله في ردّها فردّت عليه حتى صارت في موضعها من السماء وقت العصر، فصلاها ثم غربت.

از بررسی مصادر و منابع یاد شده چنین استفاده می شود که حدیث ردّ الشمس صاحب پیشینه ای کهن و قابل قبول است و همین امر موجب حصول اطمینان به صدور این حدیث می گردد. علاوه بر آنکه نقلهای فراوان و اسناد متعدد حدیث در کنار تصریح بزرگانی چون احمد بن صالح طبری، محمد بن حسین ازدی و احمد بن محمد الطحاوی به صحّت، این معنا را قوّت می بخشد.

مخالفان حدیث ردّ الشمس

با آنکه بسیاری از بزرگان و محدّثان اهل سنّت، حدیث ردّ الشمس را در آثار خود گزارش نموده و حتّی در برخی موارد بر صحّت و اعتبار آن نیز تأکید ورزیدند، بعضی از عالمان اهل سنّت، که به تعصّب و عناد با شیعه شهره اند - به مخالفت با این حدیث پرداخته و آن را جعلی و ساختگی شمردند.

این جریان فضیلت ستیز، با عبدالرحمن بن علی بن الجوزی (م ۵۹۷) در کتاب

«الموضوعات» آغاز و پس از او توسط شاگردان و پیروان وی ادامه یافت؛ افرادی چون: تقی الدین احمد بن تیمیّه (۷۲۸) در «منهاج السنّة»، محمد بن ابی بکر معروف به ابن قیم الجوزیّه (۷۵۱) در «المنار المنیف»، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (۷۷۴) در «البدایة و النهایة» و ابن حزم اندلسی در «الملل و النحل» از این گروه‌اند. گفتنی است که اشکالاتی که از سوی این افراد بر حدیث ردّ الشمس گرفته شده، در دو محور سند و متن حدیث خلاصه می‌شود که بیشتر آنها توسط دیگر عالمان اهل سنت پاسخ داده شده است.

الف) اشکال سندی:

ابن جوزی در باب یازدهم الموضوعات، پس از آنکه به نقل حدیث ردّ الشمس می‌پردازد، ضعف سند را دلیل بر وضع حدیث می‌شمرد و می‌گوید: ... هذا حدیث موضوع بلا شكّ و قد اضطرب الرواة فيه... و «أحمد بن داود» ليس بشيء. قال الدارقطني: متروك كذاب. و قال ابن حبان: كان يضع الحديث. و «عمّار بن مطر» قال فيه العقيلي: كان يحدث عن الثقة بالمناكير. و قال ابن عدي: متروك الحديث. و «فضيل بن مرزوق» ضعفه يحيى. و قال ابن حبان: يروى الموضوعات و يخطئ على الثقة. وی همچنین با ذکر طریق دیگری از حدیث به نقد راویان آن پرداخته و گفته است: و هذا حدیث باطل. أمّا «عبدالرحمن بن شريك» عن أبيه، فقال أبو حاتم الرازي: هو واهي الحديث. قال المصنف: قلت و أنا فلا أتهم بهذا إلّا «ابن عقدة» فإنّه كان رافضياً يحدث بمثالب الصحابة.

پاسخ:

۱. عدم اعتبار کتاب الموضوعات:

روشن است که ابن جوزی تنها با استناد به ضعف برخی از روایات، حدیث ردّ الشمس را باطل و موضوع خوانده است. اما این سخن، با انتقادات زیادی از سوی عالمان اهل سنت مواجه گردیده است تا آنجا که حتی برخی اصل کتاب

«الموضوعات» را زیر سؤال برده و آن را نامعتبر دانسته‌اند. شهاب الخفاجی در این باره می‌گوید:

و قد قال خاتمة الحقاظ السيوطي و كذا السخاوي أنّ ابن الجوزي في موضوعاته تحامل تحاملاً كثيراً حتى أدرج فيه كثيراً من الأحاديث الصحيحة كما أشار إليه ابن الصلاح.

همچنین احمد الزيني الدحلان در کتاب «السيرة النبوية» گفته است: ... لا عبرة بإخراج ابن الجوزي لهذا الحديث في الموضوعات؛ فقد أطبق العلماء على تساهله في كتاب الموضوعات حتى أدرج فيه كثيراً من الأحاديث الصحيحة. ۲. عدم اعتبار اتهام ابن جوزی:

از سوی دیگر، برخی از عالمان اهل سنت اذعان داشته‌اند که ادّعای ابن جوزی نسبت به وضع حدیث ردّ الشمس، ادّعایی باطل بوده و او اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. ابن حجر عسقلانی در این باره گفته است:

وروى الطحاوي والطبراني في الكبير والحاكم والبيهقي في الدلائل عن أسماء بنت عميس أنّها دعا لما نام على ركبة عليّ ففاته صلاة العصر فردّت الشمس حتى صلى عليّ ثمّ غربت. و هذا أبلغ في المعجزة وقد أخطأ ابن الجوزي بإيراده له في الموضوعات و كذا ابن تيمية في كتاب الردّ على الروافض في زعم وضعه.

۳. وجود اسناد و طرق معتبر:

به گواهی دانشمندان و محدّثان اهل سنت، حدیث ردّ الشمس دارای اسناد و طرق متعدّدی است که در منابع معتبری همچون «المعجم الكبير» طبرانی ذکر شده است. از این رو، بدیهی است که اگر برخی از اسناد حدیث ضعیف باشد، نمی‌توان دیگر طرق آن را نادیده گرفت. این در حالی است که به اعتراف بعضی از بزرگان، حدیث ردّ الشمس به غیر از طرقی که بدان خرده گرفته شده، دارای اسناد معتبری نیز هست؛ چنان که علی بن ابی بکر الهیثمی (م ۸۰۷) با توثیق یکی از اسناد حدیث گفته است:

عن أسماء بنت عميس: أن رسول الله ﷺ صلى الظهر بالصهباء... رواه كُله الطبراني بأسانيد ورجال أحدها رجال الصحيح عن إبراهيم ابن حسن و هو ثقة، وثقه ابن حبان. همچنین علامه احمد بن محمد القسطلانی (م ۹۲۳) در کتاب «المواهب اللدنیة» تصریح کرده است:

رواه [أي حديث ردّ الشمس] الطبراني في معجمه الكبير بإسناد حسن. و محمد بن يوسف الصالحی الشامی (م ۹۴۲) نیز در رساله «مزیل اللبس عن حديث ردّ الشمس» نوشته است:

... قال الحافظ مُغلطاي في «الزهر الباسم» بعد أن أورد الحديث من عند جماعة لا يلتفت لما أعلّه به ابن الجوزي من حيث إنه لم يقع له الإسناد الذي وقع لهؤلاء.

۴. توثیق راویان حدیث ردّ الشمس:

و سرانجام اینکه حتی همان راویانی که توسط برخی از رجال یون اهل سنت محکوم به ضعف گردیدند، توسط عدّه دیگری از صاحب نظران علم رجال توثیق شده اند؛ الامام العینی الحنفی (م ۸۵۵) در «عمدة القاری» می نویسد:

وقد وقع ذلك [ردّ الشمس] أيضاً للإمام عليّ - رضي الله عنه - أخرجه الحاكم عن أسماء بنت عميس... و هو حديث متصل ورواته ثقات و إعلال ابن الجوزي هذا الحديث لا يلتفت إليه.

همچنین جلال الدین السيوطی (م ۹۱۱) در ردّ تضعیفات بیان شده می گوید: قلت: «فضيل» الذي أعلّ به الطريق الأول ثقة صدوق احتجّ به مسلم في صحيحه و خرج له الأربعة. و «عبد الرحمن بن شريك» و إن وهّاه أبو حاتم فقد وثّقه غيره و روى عنه البخاري في الأدب. و «ابن عقدة» من كبار الحفاظ... و «داود» وثّقه قوم و ضعّفه آخرون.

(ب) اشکالات متنی:

یکی دیگر از اشکالاتی که مخالفان حدیث ردّ الشمس مطرح کرده اند، شبهاتی است که متوجّه متن و محتوای حدیث است که نخستین و مهم ترین آنها ادّعای

مغایرت این حدیث با روایت نبوی است که فرمود: «إِنَّ الشَّمْسَ لَمْ تَحْبَسْ لِأَحَدٍ إِلَّا يَوْشَعَ بْنَ نُونٍ»

طبق مفاد این حدیث، خورشید تنها برای وصی حضرت موسی «یوشع بن نون» نگه داشته شده است و این حصر روایت با بازگشت خورشید برای امیرالمومنین منافات دارد.

پاسخ:

در پاسخ این اشکال، صرف نظر از بررسی سندی حدیث، باید گفت که مدلول حدیث رد الشمس با مدلول روایت نبوی کاملاً متفاوت است؛ چراکه بنابر روایت نبوی آنچه اتفاق افتاد «حبس الشمس» بوده است؛ یعنی خورشید مدتی دیرتر از زمان مغرب، غروب کرد؛ در حالی که طبق مفاد حدیث رد الشمس، خورشید پس از غروب دوباره بازگشت و در واقع «رد الشمس» صورت گرفت. این پاسخ را برخی از بزرگان اهل سنت همچون ابوجعفر الطحاوی و ابن رشد بیان کرده‌اند:

و أجاب الطحاوي في مشكل الآثار و تبعه ابن رشد في مختصره بأن حبسها غير ما في الحديث أسماء من ردها بعد الغروب.

پاسخ دیگر این است که حصر موجود در روایت نبوی، بر زمان انبیاء سابق حمل شده و شامل دوران پیامبر اسلام نمی‌شود؛ زیرا طبق گزارش محدثین اهل سنت، قضیه رد الشمس برای شخص رسول خدا ﷺ نیز اتفاق افتاده است؛ چنان‌که ابن حجر عسقلانی به نقل از منابعی چون مغازی ابن اسحاق، الاوسط طبرانی و الشفاء قاضی عیاض این واقعه را گزارش کرده است:

ما ذكره يونس بن بكير في زيادته في مغازي ابن إسحاق أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لما أخبر قريشاً صبيحة الإسراء أَنَّهُ رأى العير التي لهم وإنَّها تقدم مع شروق الشمس فدعا الله فحبست الشمس حتى دخلت العير. وهذا منقطع؛ لكن وقع في الأوسط للطبراني من حديث جابر أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار. و إسناده حسن... و أما ما حكى عیاض

أَنَّ الشَّمْسَ رَدَّتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْخَنْدَقِ لَمَّا شَغَلُوا عَنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَرَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ، كَذَا قَالَ وَ عَزَاهُ لِلطَّحَاوِيِّ. وَ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي مَشْكَلِ الْأَثَارِ لِلطَّحَاوِيِّ، مَا قَدِّمْتُ ذِكْرَهُ مِنْ حَدِيثِ أَسْمَاءَ. فَإِنْ ثَبَتَ مَا قَالَ، فَهَذِهِ قِصَّةٌ ثَالِثَةٌ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ. از طرفی، امام شافعی نیز اذعان داشته است که هیچ معجزه‌ای برای پیامبران گذشته واقع نشده است مگر آنکه نظیر یا بالاتر از آن، برای خاتم پیامبران نیز واقع شده است: «ما أوتي نبي معجزة إلا أوتي نبينا ﷺ نظيرها أو أبلغ منها».

اما دومین اشکالی که توسط ابن جوزی در «الموضوعات» مطرح شده، عدم فایده بازگشت خورشید است؛ به این معنا که با غروب خورشید، نماز علی‌الضَّلاله قضا گردید و بازگشت دوباره خورشید تأثیری در نماز قضا شده نداشته است و در واقع نماز امام علی‌الضَّلاله ادا محسوب نمی‌شود:

و من تغفيل واضح هذا الحديث أنه نظر إلى صورة فضيلة و لم يتلمح إلى عدم الفائدة؛ فإنَّ صَلَاةَ الْعَصْرِ بِغَيْبِ الشَّمْسِ صَارَتْ قِضَاءً فَرَجُوعَ الشَّمْسِ لَا يَعِيدُهَا أَدَاءً.

اگرچه ضعف و سستی این اشکال آن قدر آشکار است که دیگر جایی برای پاسخ باقی نمی‌ماند؛ اما برای اثبات بی‌اساسی آن، جوابهایی را که از سوی عالمان اهل سنت بیان شده است، نقل می‌کنیم:

احمد بن حجر الهیثمی المکی (م ۹۷۴) در «الصواعق المحرقة» ضمن بزرگداشت این رویداد بزرگ، در پاسخ به این اشکال ابن جوزی می‌گوید:

و من كراماته الباهرة أنَّ الشَّمْسَ رَدَّتْ عَلَيْهِ لَمَّا كَانَ رَأْسَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجْرِهِ... وَ زَعَمُ فَوَاتِ الْوَقْتِ بِغُرُوبِهَا فَلَا فَائِدَةَ لِرَدِّهَا، فِي مَحَلِّ الْمَنْعِ؛ بَلْ نَقُولُ كَمَا أَنَّ رَدَّهَا خُصُوصِيَّةٌ كَذَلِكَ إِدْرَاكُ الْعَصْرِ الْآنَ أَدَاءً خُصُوصِيَّةٌ وَ كَرَامَةٌ.

همچنین الشهاب الخفاجی در شرح الشفاء می‌نویسد:

وَ إِنْكَارُ ابْنِ الْجَوْزِيِّ فَائِدَةَ الْقِضَاءِ لَا وَجْهَ لَهُ فَإِنَّهَا فَاتَتْهُ بِعَذْرِ مَانِعٍ عَنِ الْأَدَاءِ وَ هُوَ عَدَمُ تَشْوِيشِهِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ هَذِهِ فَضِيلَةٌ. فَلَمَّا عَادَتِ الشَّمْسُ حَازَ فَضِيلَةَ الْأَدَاءِ أَيْضًا. وَ قَدْ

قال ابن حجر في شرح الإرشاد: لو غربت الشمس ثمّ عادت عاد الوقت أيضاً.
و سرانجام قرطبی در «التذكرة» تصریح می‌کند:
فلو لم يكن رجوع الشمس نافعاً وأنه لا يتجدد الوقت لما ردّها عليه.

ارزیابی

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولین گزارش حدیث ردّ الشمس (واقعه زمان پیامبر) نزد اهل سنت ثابت و پذیرفته شده است و ضعف برخی از طرق آن، با کثرت گزارشها جبران شده و لطمه‌ای به اصل واقعه نمی‌رساند؛ چنان‌که ملاً علی القاری در شرح «الشفاء» گفته است:
و أمارد الشمس له ﷺ فاختلف المحدثون في تصحيحه و ضعفه و وضعه و الأكثرون على ضعفه [ولكن] فهو في الجملة ثابت بأصله و قد يتقوى بتعاوض الأسانيد إلى أن يصل إلى مرتبة حسنة فيصح الاحتجاج به.

حدیث ردّ الشمس در منابع شیعه

آنگاه که عالمان و محدثان بزرگ اهل سنت گزارشهای مختلف حدیث ردّ الشمس را به ثبت رسانده، به تصحیح و تأیید محتوای آن پرداخته و در برابر خرده‌گیریهای هم‌کیشان خود به دفاع برخاستند، به روشنی، معلوم می‌گردد که اندیشمندان و محدثان بنام شیعه چگونه رفتار می‌کنند و اقبال آنان به این فضیلت علوی چگونه است. مرزبانان سرزمین اندیشه و عقیده، از روزگار وقوع، به ثبت و ضبط این حادثه شگفت پرداختند و در نشر آن خالصانه کوشیدند. گواه این رویکرد و اقبال، گزارشهای فراوانی است که در مصادر کهن و معتبر شیعی به ثبت رسیده است.
۱. نصر بن مزاحم المنقري (م ۲۱۲)؛ وی که از شخصیت‌های مورد وثوق اهل خبر و حدیث است در کتاب «وقعة الصفين» به نقل دومین واقعه ردّ الشمس پرداخته است:
نصر عمر حدثني عمر بن عبد الله بن يعلى بن مرة الثقفي عن أبيه عن عبد خير قال: كنت مع



علیّ أسیر فی أرض بابل قال و حضرت الصلاة صلاة العصر: قال: فجعلنا لا نأتي مكاناً إلا رأيناه أفيح من الآخر. قال: حتّى أتينا على مكان أحسن منا رأينا و قد كادت الشمس أن تغيب. قال: فنزل عليّ و نزلت معه قال فدعا الله فرجعت الشمس كمقدارها من صلاة العصر قال فصلينا العصر ثم غابت الشمس...

۲. محمد بن حسن بن فروخ الصفّار (م ۲۹۰) در کتاب «بصائر الدرجات»؛ این کتاب از معتبرترین اصولی است که از زمان نگارش تا کنون، پیوسته مورد توجه علما، فقها و بزرگانی چون: ثقة الاسلام کلینی در کافی، شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه و علامه مجلسی در بحار الانوار بوده است.

حدّثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عبد الله بن بحر عن عبد الله مسكان عن أبي بصير عن أبي المقدام عن جويرية بن مسهر قال: أقبلنا مع أمير المؤمنين (عليه السلام) من قتل الخوارج حتّى إذا قطعنا في أرض بابل حضرت صلاة العصر. قال: فنزل أمير المؤمنين و نزل الناس فقال أمير المؤمنين: يا أيّها الناس، إنّ هذه الأرض ملعونة و قد عذّبت من الدهر ثلاث مرّات و هي إحدى المؤتفكات و هي أوّل أرض عبد فيها وثن إنّّه لا يحلّ لنبيّ و لوصيّ نبيّ أن يصليّ فيها...

۳. عبد الله بن جعفر الحمیری (اواخر قرن سوم) در «قرب الاسناد»؛ کتاب قرب الاسناد از اصول چهارصدگانه اولیه شیعه است که از زمان نگارش تا کنون در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه علما و بزرگان شیعه واقع شده و روایاتش در مجموعه های بزرگ روایی نقل شده است که از جمله آنها کافی شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه و خصال شیخ صدوق و تهذیب شیخ طوسی است.

محمد بن عبد الحمید عن أبي جميلة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال صلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) العصر فجاء عليّ (عليه السلام) و لم يكن صلاها فأوحى إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) عند ذلك فوضع رأسه في حجر عليّ (عليه السلام) فقام رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن حجره حين قام و قد غربت الشمس فقال: يا عليّ ما صليت العصر؟



قال: لا يا رسول الله ﷺ. فقال رسول الله ﷺ: اللهم إني علياً إن كان في طاعتك فاردد عليه الشمس. فردت عليه الشمس عند ذلك.

٤. محمد بن سليمان الكوفي القاضي (م ٣٢٢) در كتاب «مناقب الامام اميرالمومنين»؛

محمد بن سليمان قال: حدثنا أبو سعيد محمد بن سليمان قال: حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين الهاروني قال: حدثنا يعقوب بن سفيان قال: حدثني محمد بن رافع النيسابوري قال: حدثني ابن أبي فديك قال: حدثني محمد بن موسى عن عون عن أمه عن أسماء أن رسول الله ﷺ صلى الظهر بالصمهاء ثم أرسل علياً في حاجة...

٥. ثقة الاسلام كليني (م ٣٢٩) در كتاب «الكافي»؛

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَابُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَقَالَ: يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ... قَالَ كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدَيْنِ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ وَحَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُحَرِّكَ رَأْسَهُ عَنْ فِخْذِي...

٦. ابن عقده كوفی (م ٣٣٣) در كتاب «فضائل امير المومنين»؛

حدثنا الفضل بن يوسف الجعفي حدثنا محمد بن عقبة عن محمد بن الحسين عن عون بن عبد الله عن أبيه عن أبي رافع قال: رقد رسول الله ﷺ على فخذ عليّ وحضرت صلاة العصر ولم يكن عليّ صلى وكره أن يوقظ النبي ﷺ حتى غابت الشمس. فلما استيقظ قال: ما صليت يا أبا الحسن العصر؟ قال: لا يا رسول الله: فدعا النبي ﷺ فردت الشمس على عليّ كما غابت حتى رجعت لصلاة العصر في الوقت فقام عليّ فصلّى العصر فلما قضى صلاة العصر غابت الشمس فإذا النجوم مشتبكة.

٧. حسين بن حمدان الخصبي (م ٣٣٤) در كتاب «الهداية الكبرى»؛

عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال قلت: يا سيدي كم من

مرّة ردّت الشمس على جدك أمير المؤمنين؟ قال: يا أباصير ردّت له مرّة عندنا بالمدينة و مرّتين عندكم بالعراق فأما التي عندنا بالمدينة فإنّ رسول الله ﷺ صلّى العصر و خرج إلى منفسح في غربي المدينة...

٨. شيخ صدوق (م ٣٨١) در کتاب «من لا يحضره الفقيه»؛
وَقَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيِّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَقْتِهَا وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَحَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا... فَجَرَتْ هَذِهِ السُّنَّةُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَرَّةً بَعْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا فِي أَيَّامِهِ فَرَوَى عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ... وَأَمَّا بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّهُ رَوَى عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ مُسْهِرٍ أَنَّهُ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٩. سيد رضی (م ٤٠٦) در کتاب «خصائص الائمه»؛
خبر ردّ الشمس وإن كان من الأخبار المشهورة؛ روى محمد بن الحسين بن سعيد عن أحمد بن عبد الله عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن عبد الواحد بن المختار الأنصاري عن أبي المقدام الثقفي قال لي: جويرية بن مسهر قطعنا مع أمير المؤمنين جسر الصراة في وقت العصر فقال: إنّ هذه أرض معذبة لا ينبغي للنبي ولا وصي أن يصلي فيها فن أراد منكم أن يصلي فليصل. قال: فتفرّق الناس يصلّون يمنة ويسرة و قلت أنا لأقلّدن هذا الرجل ديني...
١٠. شيخ مفيد (م ٤١٣) در کتاب «الارشاد»؛

و ممّا أظهره الله تعالى من الأعلام الباهرة على يد أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ ما استفاضت به الأخبار و رواه علماء السيرة و الآثار و نظمت فيه الشعراء الأشعار رجوع الشمس له عَلَيْهِ السَّلَامُ مرّتين في حياة النبي ﷺ مرّة و بعد وفاته مرّة أخرى. و كان من حديث

رجوعها عليه في المرّة الأولى ما روته أسماء بنت عميس و أمّ سلمة زوج النبي ﷺ و جابر بن عبد الله الأنصاريّ و أبوسعيد الخدریّ في جماعة من الصحابة أنّ النبي ﷺ كان ذات يوم في منزله و على ﷺ بين يديه إذ جاءه جبرئیل ﷺ يناجيه عن الله سبحانه فلما تغشاه الوحي... و كان رجوعها عليه بعد النبي ﷺ أنّه لما أراد أن يعبر الفرات ببال اشتغل كثير من أصحابه بتعبير دوابهم و رحالهم و صلّى ﷺ بنفسه في طائفة معه العصر فلم يفرغ الناس من عبورهم حتّى غربت الشمس...

۱۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰) در کتاب «أمالی»؛

و بهذا الإسناد عن أحمد بن رزق عن یحیی بن العلاء الرازی قال: سمعت أبا جعفر ﷺ يقول: لما خرج أمير المؤمنين ﷺ إلى النهروان و ظعنوا في أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر فلم يقطعوها حتّى غابت الشمس. فنزل الناس يمينا و شمالاً يصلّون إلّا الأشر و حده فأنّه قال: لا أصلّی حتّى أرى أمير المؤمنين قد نزل يصلّی قال: فلما نزل قال: يا مالك هذه أرض سبخة و لا تحلّ الصلاة فيها فمن كان صلّى فليعد الصلاة ثم قال: استقبل القبلة فتكلّم بثلاث كلمات ما هنّ بالعربية ولا بالفارسیّة فإذا هو بالشمس بيضاء نقيّة حتّى إذا صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريراً كخريير المنشار.

با بررسی مصادر و منابع فوق، می توان چنین نتیجه گرفت که حدیث ردّ الشمس در نزد شیعه نیز صاحب پیشینه ای کهن و درخشان است و همین امر موجب حصول اطمینان به صدور این حدیث می گردد. علاوه بر آنکه گزارشهای فراوان در کنار تصریح بزرگانی شیخ مفید، شیخ صدوق و سید رضی بر شهرت و اعتبار حدیث، این باور را قوت می بخشد.

شواهد حدیث ردّ الشمس

در کنار نقلها و گزارشهای گسترده ای که درباره حدیث ردّ الشمس به ثبت رسیده است، شواهد و مؤیداتی نیز وجود دارد که قبول این فضیلت را آسان می نماید. این

شواهد، اموری است که نه در رتبه دلیل و برهان بلکه در مرتبه ای فروتر، جایگاه حدیث «ردّ الشمس» را استوار می سازد و آدمی را در پذیرش این واقعه شگرف یاری می رساند.

۱. ثبوت اصل بازگشت خورشید

یکی از اموری که موجب تردید برخی در امکان حدیث ردّ الشمس شده است، تصوّر خارق العادگی و بی مانندی این اتفاق است؛ چرا که تغییر روال عادی نظام طبیعت و اختلال در سیر همیشگی خورشید، مسئله ای است که قبول آن برای انسانهایی که همه چیز را با محک محدود خرد تجربی می سنجند و پیوسته در برابر مسائل ناشناخته و مستحدثه موضع می گیرند، بسیار دشوار است. اما اگر بدانیم که این واقعه دارای سابقه و پیشینه ای روشن است و اصل حادثه در گذشته نیز به وقوع پیوسته است، درک و پذیرش آن آسان می گردد.

در معتبرترین مصادر اهل سنت یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم این مسئله گزارش شده است:

عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ غزا نبي من الأنبياء فقال لقومه: لا يتبعني رجل ملك بضع امرأة. هو يريد أن يبني بها ولما بين بها ولا أحد بنى بيوتا ولم يرفع سقوفها ولا أحد اشترى غنما أو خلفات وهو ينتظر ولادها فغزا فدنا من القرية صلاة العصر أو قريبا من ذلك فقال للشمس إنك مأمورة وأنا مأمور اللهم احبسها علينا فحبست حتى فتح الله عليه فجمع الغنائم.

همچنین در کتاب شریف «من لا يحضره الفقيه» آمده است:

رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَشِيِّ الْخَبَلُ فَاسْتَعْلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أَصْلِيَ صَلَاتِي فِي وَفَّتِهَا فَرَدُّواهَا فَقَامَ فَسَحَّ سَاقِيهِ وَعُنُقَهُ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمْ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ وَضُوءُهُمْ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَطَلَعَتْ

النُّجُومُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزی به هنگام عصر سلیمان بن داوود علیه السلام مشغول بازدید از اسبان شد و به نظاره آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت. پس آن حضرت به فرشتگان دستور داد: خورشید را بر من بازگردانید تا نماز را در وقت مقرّرش به جا آورم. ایشان خورشید را بازگردانیدند. آن حضرت برخاست و مشغول وضو شد؛ به این ترتیب که دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نماز ایشان فوت شده بود، امر کرد تا به همان ترتیب عمل کنند، وضوی ایشان برای نماز به این نحو بود. سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامی که از نماز فارغ شد، خورشید نیز غروب کرد و ستارگان برآمدند. این طبق همان فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که می فرماید: «و ما سلیمان را به داوود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده ای بود و پیوسته به درگاه خداوند زاری و توبه داشت. بدان هنگام که اسبان تیز تک را در وقت عصر بر او عرضه داشتند [و او بدیدن آنها از نماز غافل ماند] پس خویشش را [به سرزنش] گفت: من دوستی این اسبان اختیار کردم و با محبّت آنان از یاد پروردگارم غافل ماندم تا آفتاب رخ در حجاب تاریکی کشید و فرو رفت. [ای فرشتگان به اذن خدا] خورشید را بر من بازگردانید [تا عبادت خود به موقع ادا کنم. پس این درخواست پذیرفته شد] و او به ساقها و گردن دست کشید.»

۲. شهرت حدیث ردّ الشمس

حدیث «ردّ الشمس» از جمله فضائلی است که به دلیل اقبال بزرگان شیعه و سنی در سده های مختلف تاریخ، به اتفاقی مشهور و پراوازه مبدل گشته است که نشان آن، نقلها و گزارشهای بسیاری است که در مصادر فریقین به ثبت رسیده است؛ اما این فراگیری تنها در زمینه نقل و گزارش خلاصه نمی شود و در عرصه «روایت» نیز کاملاً

مشهود است؛ چنان که شمار راویانی که این حدیث را نقل کرده‌اند به دوازده تن رسیده است:

۱. امام علی علیه السلام، به نقل از حافظ الحسکانی و ابو الحسن شاذان الفضلی در رساله‌های خود پیرامون حدیث.
 ۲. امام حسین علیه السلام، به نقل از الدولابی در الذریۃ الطاهرة.
 ۳. اسماء بنت عمیس، به نقل از بسیاری از مصادر حدیث.
 ۴. عبدالله بن عباس، به نقل از ابن شاذان در مائه منقبه و خوارزمی در مناقب.
 ۵. انس بن مالک، به نقل از محمد بن سلیمان در مناقب امیر المومنین.
 ۶. ابورافع مولی رسول الله صلی الله علیه و آله، به نقل از ابن مغازلی در مناقب.
 ۷. ابوسعید خدری، به نقل از حافظ الحسکانی در رساله ردّ الشمس.
 ۸. جابر بن عبدالله انصاری، به نقل از خوارزمی در مناقب و طبرانی در الاوسط.
 ۹. ابوهریره، به نقل از حافظ الحسکانی و ابو الحسن شاذان الفضلی در رساله‌های خود.
 ۱۰. امّ سلمه، به نقل از شیخ مفید.
 ۱۱. اباذر غفاری، به نقل از ابن شهر آشوب.
 ۱۲. امّ هانی بنت ابی طالب، به نقل از ابن شهر آشوب.
- همچنین در عرصه «کتابت» نیز این فراوانی به چشم می‌خورد؛ چرا که شماری از اندیشمندان شیعه و سنی علاوه بر گزارش حدیث ردّ الشمس در تألیفات خود، رساله‌های مستقلی را نیز درباره آن به نگارش درآورده‌اند که برخی از آنها از این قرار است:

۱. الحافظ الشهیر ابن مردویه (م ۴۱۰)، به نقل از البیاضی در الصراط المستقیم.
۲. ابی الحسن السنجاری نصر بن عامر بن وهب (م ۴۱۱)، شیخ الحسین بن عبیدالله



الغضائری.

۳. ابو عبدالله حسین بن علی البصری البغدادی الجعل (م ۳۹۹)، «جواز ردّ الشمس» به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب.

۴. اخطب خوارزم ابو المؤید موفق بن احمد (م ۵۶۸)، به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب.

۵. محمد بن اسعد بن علی المعمر الحسنى النقیب (م ۵۸۸)، به نقل از ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان.

۶. الحافظ جلال الدین السیوطی (م ۹۱۱)، رساله «كشف اللبس عن حدیث ردّ الشمس».

۷. محمد بن یوسف الصالحی الدمشقی (م ۹۴۲)، رساله «مزیل اللبس عن حدیث ردّ الشمس».

۸. ابوبکر الوراق، «طرق من روی ردّ الشمس» به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب.

۹. محمد بن الحسین الأزدی، به نقل از الحافظ الگنجی در کفایة الطالب.

۱۰. ابوالحسن محمد بن احمد بن شاذان الفضلی، «رساله فی طرق حدیث ردّ الشمس» به نقل از سیوطی در الآلی المصنوعه.

۱۱. الحاکم ابن الحدّاء الحسکانی النیسابوری، «مسأله فی تصحیح ردّ الشمس و ترغیم النواصب الشُّمس» به نقل از ابن کثیر در البدایه و النهایه.

۳. یاد کرد شاعران از حدیث ردّ الشمس

یکی دیگر از شواهدی که موجب استواری جایگاه حدیث ردّ الشمس و تثبیت اعتبار آن گشته، تصویری است که شعرای مسلمان از این واقعه در اشعار خود ترسیم کرده‌اند. این یادکرد، از روزگار پیامبر اسلام ﷺ آغاز و تا سده‌های معاصر ادامه داشته است. «حسان بن ثابت» نخستین شاعری است که از این فضیلت یاد کرده است:

یا قوم من مثلُ علی و قد رُدَّتْ له الشَّمْس من المغرب
رُدَّتْ علیه الشمس من شرقها حتّی کَأَنَّ الشمس لم تغرب
اسماعیل بن محمّد، معروف به «سید حمیری» (م ۱۷۳) از دیگر شعرائی است که
در قصید «بائیّه» از این واقعه یاد نموده است:

رُدَّتْ علیه الشَّمْس لَمَّا فَاتَهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ قَدْ دَنَتْ لِلْمَغْرِبِ
حَتّی تَبْلُغَ نَوْرَهَا فِي وَقْتِهَا لِلْعَصْرِ ثَمَّ هَوَى الْكَوْكَبِ
همچنین محمّد بن أحمد البصری ملقب به «المفجّع» (م ۳۲۷) از شاعرانی است که
این فضیلت را به تصویر کشیده است:

فَدَعَا رَبَّهُ فَانْجَزْهُ الْمِيعَادَ مَنْ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا
قَالَ هَذَا أَخِي بِحَاجَةِ رَبِّي لَمْ يَزَلْ شَطْرَ يَوْمِهِ مَغْشِيًا
فَارْدَدَ الشَّمْسُ كَيْ يَصْلِيَ فِي الْوَقْتِ فَعَادَ الْعَشِيَّ بَعْدَ مَضِيَّاهُ
و اسماعیل بن عباد معروف به صاحب «کافی الکفاة» (م ۳۸۵) نیز از حدیث
رَدِّ الشمس چنین یاد کرده است:

مَنْ كَمُولَايَ عَلِيٍّ وَ الْوَعْيُ تَحْمِي لَهَا
أَوَّلَ النَّاسِ صَلَاةَ جَعَلَ التَّقْوَى حِلَاةَ
رُدَّتْ الشَّمْسُ عَلَيْهِ بَعْدَمَا غَابَ سَنَاها

۴. احتجاج امام علی (ع) به حدیث رَدِّ الشمس

از دیگر شواهدی که وقوع فضیلت رَدِّ الشمس را تأیید می‌کند، منقولاتی است که از
احتجاج امیرالمؤمنین (ع) به حدیث رَدِّ الشمس حکایت دارد؛ چنان که شیخ
صدوق در کتاب خصال و در باب «السبعین» نقل می‌کند:

عن ثوربن یزید عن مکحول قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): لقد علم
المستحفظون من أصحاب النبي محمد (ص) أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شرکته فيها
و فضلته و لي سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد منهم قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن

فقال عليه السلام إنَّ أوَّلَ منقبة لي أنَّي لم أشرك بالله طرفة عين ولم أعبد اللات والعزى والثانية أنَّي لم أشرب الخمر قط والثالثة أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله استوهبني عن أبي في صباي وكنت أكيله و شريبه ومؤنسه ومحدثه والرابعة أنَّي أول الناس إيماناً وإسلاماً والخامسة أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال لي: يا علي، أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلاَّ أنَّه لا نبيَّ بعدي... وأما السادسة والستون فإنَّ الله تبارك وتعالى ردَّ عليَّ الشمس مرتين ولم يردّها على أحد من أمة محمد صلى الله عليه وآله غيري.

همچنین محمد بن جریر طبری شیعی متوفای قرن چهارم گزارش نموده که حضرت امیر در مناشده روز شورا، به حدیث ردّ الشمس نیز استناد کرده است:

و هذا عليّ أمير المؤمنين خطب يوم الشورى فعّدّ خصلاً هذه منها فقال: نشدّكم الله هل فيكم أحد أخوه رسول الله غيري ثم قالوا: اللهم لا قال: نشدّكم الله هل فيكم أحد له أخ كأخي جعفر المزيّن بجناحين يطير مع الملائكة في الجنّة حيث يشاء غيري؟ قالوا: اللهم لا... قال: نشدّكم الله أفيكم أحد ردّت عليه الشمس يوم نام رسول الله ورأسه في حجري غيري؟ قالوا: اللهم لا.

۵. حدیث رد الشمس در زیارات

آخرین شاهد بر اعتبار حدیث ردّ الشمس، تأییدی است که از جانب ائمّه معصومین بر واقعه ردّ الشمس صورت گرفته است. بنابر گزارش سید ابن طاووس در «الاقبال»، امام صادق عليه السلام در یکی از زیارات امیر المومنین عليه السلام از فضیلت ردّ الشمس یاد کرده‌اند:

فزر مولانا و سیدنا رسول الله و مولانا أمير المؤمنين علياً صلوات الله عليهما بالزيارة التي زارها بها مولانا الصادق جعفر بن محمد صلوات الله عليه و آله حيث حضر عند ضريح مولانا علي عليه السلام في يوم سابع عشر ربيع الأوّل مولد سيّدنا و مولانا رسول الله صلى الله عليه وآله رواها محمد بن مسلم الثقفی قال: اذا أتيت مشهد أمير المؤمنين صلوات الله عليه فاغتسل غسل



الزيارة و ألبس أنظف ثيابك... ثم ادن من القبر و قل: السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَصِيَّ الاَوْصِياءِ،
السَّلامُ عَلَيْكَ يا عِمادَ الاَتْقياءِ... السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَسامى شَمْعُونَ
الصَّفا.

ارزیابی

با بررسی مصادر و منابع فریقین و نیز مطالعه دیدگاه عالمان و محدثان شیعه و سنی درباره حدیث ردّ الشمس، دیگر مجالی برای قلم‌فرسایی درباره ارزش و اعتبار این حدیث باقی نمی‌ماند. تنها باید اذعان داشت که شواهد و مؤیدات ذکر شده در کنار گزارشهای بسیار حدیث در مصادر معتبر، همگی از واقعه تردیدناپذیر «ردّ الشمس» حکایت دارند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج. الموضوعات. تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان. المدینة المنورة: المکتبة السلفية، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن جوزی، سبط. تذکره الخواص. قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۵. _____ . لسان المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی. مناقب آل ابی طالب. قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن طاووس، سید رضی‌الدین علی. الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة فی السنة. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۸. ابن عقده الکوفی. فضائل امیرالمومنین. تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین فیض الدین.
۹. ابن مردویه الاصفهانی، أحمد بن موسى. مناقب علی بن أبی طالب و ما نزل من القرآن فی علی. قم: دار

الحديث، ١٤٢٤ ق.

١٠. ابو الفتوح رازی، حسين بن علي. **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**. مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامی.

١١. آقا بزرگ تهرانی، محمد. **الذريعة الى تصانيف الشيعة**. قم: انتشارات اسماعيليان.

١٢. اميني، عبدالحسين. **الغدير في الكتاب و السنة و الادب**. قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤١٦ ق.

١٣. بخاري، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم. **صحيح البخاري**. بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.

١٤. تميمي، محمد بن حبان بن احمد ابى حاتم. **كتاب الشقات**. حيدر آباد الدكن الهند: مجلس دائرة المعارف العثمانية. ١٣٩٣ ق.

١٥. حلي، حسن. **خلاصه الاقوال في معرفة الرجال**. قم: دار الذخائر، ١٤١١ ق.

١٦. حموي، ياقوت. **معجم الأدباء**. بيروت: دار الغرب الاسلامي، ١٤١٤ ق.

١٧. حميري، عبدالله بن جعفر. **قرب الاسناد**. تهران: انتشارات كتابخانه نينوا.

١٨. خصيبي، حسين بن حمدان. **الهداية الكبرى**. بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ ق.

١٩. دولابي، احمد. **الذرية الطاهرة**. تحقيق: سيد محمد جواد حسيني جلالى. قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.

٢٠. سيد رضى، ابوالحسن محمد بن حسين. **خصائص الاثمه**. مجمع البحوث آستان قدس رضى، ١٤٠٦ ق.

٢١. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن. **الآللى المصنوعة في الاحاديث الموضوعة**. بيروت: دارالمعرفة.

٢٢. صدوق، محمد. **من لا يحضره الفقيه**. قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ ق.

٢٣. _____ **الخصال**. قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٣ ق.

٢٤. ضحاک، عمرو بن ابى عاصم. **كتاب السنة**. تحقيق: محمد ناصر الدين الالبانى. بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤١٣ ق.

٢٥. صفار، محمد بن حسن بن فروخ. **بصائر الدرجات**. قم: مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٤ ق.

٢٦. طبراني، سليمان بن احمد. **المعجم الكبير**. تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى. قاهره: مكتبة

- ابن تیمیة.
٢٧. طبری، محمد بن جریر. **المسترشد فی امامة امیر المومنین**. تحقیق: شیخ احمد محمودی. قم: مؤسسة الثقافة الاسلامیة.
٢٨. طوسی، محمد. **الامالی**. قم: انتشارات دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
٢٩. عقیلی، محمد بن عمرو. **الضعفاء الکبیر**. تحقیق: عبد المعطی امین قلعجی. بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٨ ق.
٣٠. قسطلانی، احمد بن محمد. **المواهب المدنیة بالمنح المحمدیة**. تحقیق: صالح احمد الشامی. المكتب الاسلامی.
٣١. کلینی، محمد بن یعقوب. **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش.
٣٢. کوفی، محمد بن سلیمان. **مناقب الإمام أمير المؤمنين**. تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی. قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
٣٣. مسلم بن الحجاج بن مسلم، ابی الحسین. **صحیح مسلم**. بیروت: دار الفکر.
٣٤. متقی هندی، علاء الدین علی. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**. بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق.
٣٥. مفید، محمد. **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٣٦. منقری، نصر بن مزاحم. **وقعة الصفین**. قم: مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٣ ق.
٣٧. نجاشی، احمد بن علی. **رجال نجاشی**. قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.
٣٨. الهیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر. **مجمع الزوائد و منیع الفوائد**. بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.
٣٩. الهیثمی المکی، احمد بن حجر. **الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة**. مصر: مكتبة القاهرة.